

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیام فدائی شماره ۲۷۷

۱۶ سپتمبر ۲۰۲۲

یک سال پس از قدرت گیری طالبان!

۲۴ مرداد-اسد- امسال (برابر با ۱۵ اگست) درست یکسال از قدرت گیری مجدد طالبان در افغانستان می گذرد. یک سال پیش وقتی سیاست امپریالیسم امریکا ایجاب کرد که دولت اشرف غنی- که خود دست نشانده امریکا بود- با طالبان که باز هم یکی از نیروهای مزدور این کشور بود جایگزین شود رسانه های امپریالیستی تلاش کردند که این دروغ را اشاعه دهند که اولاً قدرت گیری طالبان نتیجه سیاست ها و برنامه های امریکا نبوده بلکه نتیجه گویا "قدرت نظامی" و روحیه "جنگجویی" و اراده آنها و ایمانشان به ایدئولوژی اسلامیشان بوده که باعث شکست امریکا در جنگ با آنها و خروج ارتش امریکا از افغانستان شد؛ ثانیاً چنین جلوه داده می شد که طالبان "تغییر" کرده و دیگر مثل گذشته به اعمال وحشیانه گذشته اش نظیر بریدن سر متوسل نمی شود! یعنی به اصطلاح مدرن و "مدره" شده است. البته این تبلیغات در شرایطی بود که با دستیابی طالبان به قدرت همگان شاهد بودند که موجی از کشتار و ترور مخالفان و سرکوب وحشیانه مردم این کشور به جریان افتاده است. با این حال رسانه های امپریالیستی بر طبل تبلیغات دروغین خود می کوبیدند. براساس ادعاهای پوچ و بی اساس آنها نیروهای طالبان یا به قول خودشان "مردان پا پتی" توانسته بودند بر بزرگترین قدرت نظامی جهان فائق آیند و باعث فرار مفتضحانه آنها از کابل گردند. در آن زمان کم نبودند نیروهای کوتاه بین در صف اپوزیسیون که فریب تبلیغات این رسانه ها را خورده و برنامه تجدید آرایش نیروهای امپریالیسم امریکا در افغانستان را نادیده گرفته و از شکست امریکا در افغانستان سخن می گفتند. آنها قادر به درک این واقعیت روشن نبودند که قدرت گیری مجدد طالبان حاصل تغییر سیاست امپریالیسم امریکا - یعنی رویکرد امریکا به منطقه اقیانوسیه و چین- و درست به دلیل توافقاتی بود که در مذاکره این قدرت جهانی با دار و دسته مرتجع طالبان در دوحه، مرکز قطر به دست آمده بود. به واقع امپریالیسم امریکا که بنابه اعترافات بی نظیر بوتو نخست وزیر سابق پاکستان از همان ابتدای شکل گیری طالبان "مدیریت" پروژه سازمان دادن به این دار و دسته بنیادگرا را بر عهده داشت با درست کردن دفتر دوحه در قطر برای طالبان وارد مذاکراتی با این نیروی مرتجع شد که نتیجه اش خالی کردن زیر پای دولت اشرف غنی و سپردن هدایت ماشین دولتی در افغانستان به این جماعت بنیادگرای اسلامی گردید.

قدرت گیری طالبان به رغم همه تبلیغات فریبکارانه ای که رسانه های امپریالیستی و فریب خوردگان این تبلیغات اشاعه می داده و هنوز هم می دهند بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که بنیادگرایی اسلامی دست ساز خود امپریالیست ها و ابزار گسترش سلطه آنها می باشد. در همان حال سیاست امریکا مبنی بر جایگزینی طالبان به جای دولت اشرف غنی

آشکار ساخت که بنیادگرایی اسلامی هنوز هم ابزار قابل استفاده ای برای گسترش و توجیه سلطه امپریالیستی بر حیات خلق های تحت ستم می باشد و امپریالیست ها در جهت پیشبرد سیاست های ضد خلقی خود در خیال دست کشیدن از این وسیله نمی باشند. به همین دلیل است که آنها هر روز به شکلی بر جثه آن باد می کنند و به بهانه مبارزه با "بنیادگرایی اسلامی" سیاست های بحران سازی و تجاوزگرانه و چپاولگرانه و ضد مردمی شان را در منطقه و جهان پیش می برند. واقعیت این است که بدون درک این امر که بنیادگرایی اسلامی را خود امپریالیست ها خلق کرده و سازمان داده اند نمی توان روند رویدادها در منطقه را فهمید و بدرستی تحلیل کرد. ما این واقعیت قابل تأکید را در رابطه با روی کار آوردن جمهوری اسلامی به مثابه یکی از مراکز اصلی بنیادگرایی اسلامی توسط امپریالیست ها در کشور خود بروشنی شاهد بودیم. ما در عمل دیدیم که چگونه امپریالیست ها و دولت جیمی کارتر جهت سرکوب انقلاب مردم ایران و ایزوله کردن نیروهای کمونیست و آزادیخواه در ایران و منطقه از پشتیبانی نوکر حلقه به گوش خود محمدرضا شاه دست برداشته و همه امکانات و قدرت خود را صرف بزرگ کردن خمینی و دارو دسته اش کردند و در این میان تا آنجا پیش رفتند که مدعی شدند عکس خمینی در ماه دیده شده است. آنها با این سیاست فریبکارانه و دروغ های بزرگ گویزی کوشیدند تا خمینی را در افکار عمومی "رهبر" مبارزات حق طلبانه مردم تحت ستم ما جا زده و از این طریق یک جریان ارتجاعی را بر مردم ایران مستولی نمایند. به این ترتیب با حمایت امپریالیست ها و در شرایط غلبه اپورتونیزم بر سازمان فدائی و فقدان یک رهبری انقلابی، رژیم در ایران به قدرت رسید که هم انقلاب مردم ایران را سرکوب نمود و هم ۴۳ سال است که لحظه ای از کشت و کشتار کارگران و ستمدیدگان و نیروهای کمونیست و آزادیخواه باز نمانده است. رژیم که در جهت پیشبرد سیاست های امپریالیست ها با صرف ثروت های مردم ایران به تقویت نیروهای مرتجع در منطقه خاورمیانه می پردازد و روزی نیست که در همان جهت، بحرانی در گوشه و کنار جهان شکل ندهد. این نکته نیز قابل تأکید است که در همه این سال ها امپریالیست ها خود را مخالف نوکر خود، جمهوری اسلامی جا زده و دستان خونین شان را در زیر عبای آخوندهای حاکم از انظار مخفی ساخته اند. این همان کاری است که آنها امروز با طالبان انجام می دهند. آنها خود طالبان را بر سر کار آورده اند و حال که این نیروی خدمت گزار امپریالیسم از همان اولین روز به قدرت رسیدنش به کشت و کشتار روزانه و سرکوب بی وقفه مردم افغانستان مشغول شده است، امپریالیست ها با مستقل جلوه دادن این دار و دسته، نقش و دستان خونین خود را در این کشتار ها مخفی می سازند. یک جنبه قابل تعمق دیگر در قدرت گیری مجدد طالبان توسط امپریالیسم امریکا در افغانستان پشتیبانی و حمایت آشکار رژیم هم پیمان و هم مسلک طالبان در ایران یعنی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از مزدوران طالبان و حکومت آنان در افغانستان می باشد. مردم ما شاهد بودند که پیش از به قدرت رسیدن طالبان، رژیم جمهوری اسلامی امکانات و دفاتر غیر رسمی در اختیار آنان می گذاشت و بعد چگونه از اولین روز قدرت گیری طالبان در افغانستان، سربازان فراری ارتش افغانستان را که با هدف خودداری از خدمت برای حکومت طالبان به ایران فرار کرده و خود را تسلیم جمهوری اسلامی می کردند با وحشی گری تمام به مرزبانان طالبان تحویل می داد. جمهوری اسلامی در تمام مدت پیشبرد پروژه مذاکرات دوحه و تحویل قدرت به طالبان توسط امریکا با دادن کمک های تسلیحاتی و امکانات دیگر در عمل یکی از مجریان این سیاست ضد خلقی علیه خلق های تحت ستم نه تنها افغانستان بلکه در تمام منطقه بود. واقعیت این است که طالبان در شرایطی بار دیگر به قدرت رسانده شد که امپریالیسم امریکا در سال های اخیر (به ویژه در زمان ترمپ) توجه خویش را به تمرکز نیرو در اقیانوسیه و چین متمرکز کرده بود. امپریالیسم امریکا یک ارتش مجهز با تجهیزات پیشرفته امریکائی را در افغانستان از دست دولت اشرف غنی خارج کرد و آن را برای سرکوب مبارزات توده های تحت ستم افغانستان تحویل طالبان داد تا توسط این نیروی ارتجاعی و وابسته، افغانستان را به زیر

کنترول یک حکومت دست ساز و نیابتی خود در آورد. امریکا با انجام این کار نیروهای نظامی اشغالگر خود در افغانستان را از این کشور خارج کرد تا با تقویت نیروهای ارتش خویش، این نیروی نظامی را هر چه بیشتر در مسیر اولویت های توسعه طلبانه سیاست خارجی خود و در برخورد با سایر رقبای جهانی از جمله چین به کار گیرد. این یکی از دلایل بزرگ تخلیه افغانستان از نیروهای نظامی امریکا بود.

امروز با گذشت یک سال از قدرت گیری مجدد طالبان و در شرایطی که نیروهای سرکوبگر این دارو دسته مزدور هر روز جنایتی علیه مردم افغانستان انجام می دهند و روزی نیست که به خصوص زنان مبارز و آزادیخواه این کشور را به وحشیانه ترین شکلی مورد ضرب و شتم قرار ندهند دیگر حنای تبلیغات فریبکاران رسانه های امپریالیستی که طالبان تغییر کرده است رنگی ندارد. چنین تبلیغاتی تنها به درد نمایندگان مجلس ارتجاع جمهوری اسلامی می خورد که طالبان را "جنبش اصیل منطقه" جلوه دهند و به درد روزنامه کیهان ولی فقیه جنایتکار جمهوری اسلامی می خورد که بنویسد طالبان امروز با "طالبانی که می شناختیم و مثلاً سر می برید، تفاوت هائی کرده است."

اما در واقعیت همان طور که جمهوری اسلامی ماهیتاً با جمهوری اسلامی سال ۵۸ فرقی نکرده است طالبان امروز هم با طالبانی که بی نظیر بوتو درباره اش آشکارا گفت که "فکر روی کار آوردن طالبان از انگلستان بود، مدیریت آن را امریکائی ها کردند، هزینه اش را عربستان سعودی ها پرداختند و من یا دولت پاکستان هم وسائل اجرای این طرح را فراهم کردم و آن را به اجراء در آوردم." ماهیتاً هیچ فرقی نکرده است. طالبان از بدو تولد وابسته به امپریالیست ها بود و امروز هم همچنان نیروئی وابسته به آنها می باشد. اگر طالبان دیروز به نشانه شدیداً مرتجع بودن خود تلویزیون را دار می زد امروز در همان خط با وحشیگری تمام به سرکوب مردم افغانستان می پردازد، ارتجاعي ترین اعمال علیه زنان را از اعماق تاریخ بیرون کشیده و علیه زنان آزادیخواه افغانستان به کار می برد. آنها آشکارا زنان را آماج ضربات خود قرار داده اند. همین که در تظاهرات زنان یکی از پاسداران طالبان به زنان مبارز می گوید "می روید یا یک گلوله حرامتان کنم" خود بروشنی ماهیت ضد خلقی و آزادی کش این نیروی مرتجع گماشته شده از طرف امپریالیسم امریکا را نشان می دهد و همه تبلیغات دروغین مبنی بر تغییر طالبان را نقش بر آب می سازد.

واقعیت این است که قدرت گیری طالبان توسط امپریالیسم امریکا بار دیگر نشان داد که بنیادگرایی اسلامی زاده امپریالیسم و ابزار گسترش سلطه آن بوده و فعلاً امپریالیست ها خیال دست کشیدن از این ابزار را ندارند. بنابراین همه آنهایی که فریب تبلیغات امپریالیستها مبنی بر مخالفتشان با بنیادگرایی اسلامی را خورده اند و چنین جلوه می دهند که امپریالیست ها در فکر تغییر اسلامگرایان و از جمله جمهوری اسلامی می باشند باید از دایره تنگ اتاق خود خارج شده و نگاهی به سیر واقعی رویداد ها بیندازند تا دریابند که آزادی توده های تحت ستم ایران و منطقه تنها با نابودی سلطه امپریالیسم و وابستگانش آنها به قدرت رهبری طبقه کارگر و توده های مسلح دست یافتنی است. واقعیت این است که مبارزه علیه "بنیادگرایی اسلامی" که طالبان چه در کابل و چه در تهران از مظاهر بارز آن می باشند بدون مبارزه با سرمایه داران استثمارگر و قدرت های امپریالیستی خالق و حامی آنها در سطح بین المللی، بدون مبارزه برای محو سلطه امپریالیسم ناممکن و فریبکارانه است.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۲۷۷، مرداد ما- اسد- ۱۴۰۱